

میدان معنایی مفهوم «نصرت» در قرآن کریم

با تکیه بر محور همنشینی

کبری راستگو^۱

معصومه ابراهیم پور^۲

چکیده

کاربست الگوی معناشناختی «حوزه معنایی» در مطالعه ساختار معنایی واژگان قرآن و تبیین حدود معنایی رمزگان زبانی آن بسیار راهگشاست. زیرا هر واژه کشف بخشی از معنای خود را و امدار حضور سایر واژگان هم‌حوزه خود است و ارتباط هر واژه و معنای آن در مجموعه نظام واژگان قرآنی مشخص می‌گردد. یکی از واژگان پربسامد دستگاه زبانی قرآن که کشف حوزه معنایی آن نیازمند بررسی معناشناختی است، واژه «نصرت» است که در زندگی بشری به اشکال گوناگون اتفاق می‌افتد. بدین تصور نوشتار حاضر بر آن است تا با کاربری نظریه حوزه معنایی و روش توصیفی-تحلیلی، ضمن مفهوم‌شناسی دقیق بر مبنای الگوی تحلیل مولفه‌ای، واژگان هم‌نشین حوزه این مفهوم را استخراج و رابطه معنایی و چرایی استعمال هر یک را تبیین نماید. بررسی داده‌های قرآنی حاکی از آن است که مفهوم نصرت از اتم‌های معنایی [+تقویت]، [+ظهور]، [+فصل] و [+انتزاعی] تشکیل شده است. این مولفه‌ها حضور واژگان فتح، غلبه، آید، سکینه و اطمینان را در حوزه این مفهوم موجه می‌سازند. هر یک از این واژگان علاوه بر سه مولفه مذکور، از مولفه‌های معناساز دیگری برخوردارند که سبب تمایز آن‌ها از یکدیگر می‌شود، به طوری که علیرغم تقارب معنایی برخی از آن‌ها با هم، جایگزینی یکی با دیگری موجب خلل در

^۱ استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی مشهد
^۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم، دانشکده علوم قرآنی مشهد

افاده معنای مراد خواهد شد. نیز با توجه به رابطه هریک از مفاهیم مذکور با مفهوم نصرت می توان اظهار داشت که نصرت الهی باعث تحقق سکینه و تایید اهل ایمان می شود همچنان که امکان فتح، غلبه و اطمینان را برای ایشان در پی دارد.

کلیدواژه‌ها: معناشناسی، حوزه معنایی، محور همنشینی، نصرت، قرآن

مقدمه

کشف معانی و مفاهیم قرآن از گذشته تاکنون، اهتمام ویژه قرآن پژوهان و مفسران بی شماری را معطوف خود داشته است. بی شک فهم این کلام و حیانی، مستلزم فهم واژگانی است که عناصر سازنده آیات و سوره های آن هستند. از طرفی، سبک منحصر به فرد قرآن کریم به گونه ای است که با وجود پیچیدگی های تفسیر و تبیین آن، معانی ظاهری ساده و قابل دسترسی برای سطوح متفاوت مخاطبانش عرضه داشته و دور از فهم نمی نماید.

در عصر حاضر با شکل گیری و ظهور نظریه های زبان شناسی و معناشناسی، پژوهشگران عرصه قرآن نیز تلاش کرده اند تا با ورود این نظریه ها در مطالعات قرآنی، به شناخت دقیق واژگان و کشف معانی نهفته در متن قرآن دست یابند زیرا فهم قرآن کریم به دلیل وسعت قلمرو معنایی و محدودیت متن نیازمند چنین دانشی است.

گفتنی است برای درک صحیح معانی و فهم دقیق موضوعات قرآن، باید بتوان ضمن برقراری ارتباط بین قسمت های مختلف متن آن و ایجاد زنجیره های واژگانی در ذهن خود، شبکه ای از روابط واژگانی و زنجیره ها را خلق کرد. این روابط معنایی و استفاده از روش بررسی همنشین ها و جانشین های واژه در یک ساختار زبانی سبب کشف لایه های معنایی خواهد شد.

از میان الگوهای دانش معناشناسی، الگوی حوزه های معنایی دارای جایگاه ویژه ای است. این الگو در تعیین چارچوب معنایی واژگان، تبیین معنای دقیق آنها و همچنین ایجاد تمایز میان واژگان مترادف نمای یک حوزه معنایی، بسیار راهگشاست. این الگو می تواند با استفاده از نظریه تحلیل مولفه ای و در چارچوب

بررسی روابط همنشینی و جانشینی، مفسر را در بیان تفسیری روشن‌تر از آیات یاری دهد و به‌مثابه ابزار مطالعه معنا نقش بسزایی در کشف مدلول آیات و دستیابی به مراد جدی خداوند ایفا نماید.

بدین تصور، پژوهش حاضر برآنست تا در چارچوب دانش معناشناسی و با تکیه بر نظریه حوزه معنایی به بررسی واژگان و مفاهیم همنشین مرتبط با مقوله نصرت در قرآن کریم بپردازد. مفهوم «نصرت» یکی از واژگان مهم و پربسامد کلام مجید به‌شمار می‌آید که در آیات بسیاری از این کلام و حیاتی سخن رفته است. براین اساس فراوانی مفاهیم مرتبط با نصرت نویسندگان را بر آن داشت تا صرفاً مفاهیمی که از نوعی رابطه توافقی با این واژه برخوردارند، مورد بررسی قرار دهند. هدف از انجام این پژوهش، ارائه مفهوم‌شناسی روشمند نصرت بر مبنای الگوی تحلیل مولفه‌ای و تعیین واژگان هم‌حوزه آن بر اساس مولفه‌های مشترک معنا ساز و تبیین ارتباط آن‌ها با مفهوم نصرت است. از این‌رو مهم‌ترین سوالاتی که پژوهش حاضر، در صدد اقامه پاسخی مناسب و شایسته برای آن‌هاست، عبارتند از:

- ۱- مولفه‌های معنا ساز واژه نصرت کدامند؟
 - ۲- در قرآن کریم کدام واژگان و طبق چه مولفه‌هایی در ارتباط معنایی با مفهوم نصرت قرار دارند؟
 - ۳- مفاهیم همنشین با مفهوم نصرت در چه دسته‌جاتی قرار می‌گیرند؟
 - ۴- بررسی واژگان حوزه معنایی نصرت در محور همنشینی، چه ابهاماتی را از این مقوله می‌زداید؟
 - ۵- چرایی کاربرد هریک از واژگان حوزه نصرت در موقعیت مشخص و مفروض و عدم جایگزینی آن‌ها با یکدیگر چیست؟
- گفتنی است روش تحلیلی در این پژوهش بر داده‌های قرآنی و لغت‌نامه‌ها تکیه دارد و نگاه آن نگاهی تماماً درون‌متنی است و سعی بر آن است تا قرآن خود به تفسیر و تبیین مفاهیم خویش بپردازد.

در رابطه با حوزه معنایی مفاهیم در قرآن کریم آثار متعددی نوشته شده است از آن جمله می‌توان به کتاب «حوزه‌های معنایی صراط در بیان قرآن کریم» نوشته سیدمهدی شهیدی اشاره کرد. شهیدی در این اثر پس از تبیین ماهیت و

چیستی صراط (مستقیم و عوج/جحیم) به تجزیه و تحلیل مفاهیم هم حوزه آن همچون: اهداء، سبیل الرشاد، سبیل الغی، استکبار، بغی، بطر، کفر، اعتداء و... می پردازد.

مقاله "تحلیل معناشناختی تقوا در حوزه تقابل" (۱۳۹۵) نوشته محمدحسین شیرافکن و علی رضا قائمی نیا نیز از جمله آثاری است که در آن واژگان تقابلی حوزه تقوا مانند: کفر، عدوان، فجور، اسراف، خسران و خیانت و... مورد تحلیل قرار گرفته اند.

همچنین در بین پایان نامه های قرآنی می توان به "معناشناسی شکر در قرآن کریم با تاکید بر حوزه های معنایی"، نگارش ویدا درویشی (۱۳۹۴) اشاره کرد. در این رساله مفهوم «شکر» به لحاظ هم نشین های آن: نعمت، عفو، روزی، نجات، هدایت، و جانشین ها: حمد، ذکر، عمل صالح، و تقابل های آن: کفر، شرک و اثم، مورد بررسی قرار گرفته است.

شایان ذکر اینکه حوزه معنایی نصرت در پرتو دانش معناشناسی تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است. از این رو پژوهش حاضر را می توان نقطه آغازی برای خوانشی معناشناختی از مفهوم نصرت و واژگان هم حوزه آن بر مبنای مولفه های معنا ساز دانست.

۴. مفاهیم نظری پژوهش

۴-۱ حوزه های معنایی^۱

میدان یا حوزه معنایی، مجموعه ای از کلمات است که دلالت آن ها به هم ارتباط دارد و معمولاً تحت واژه عامی که آن ها را به هم پیوند می دهد، جای می گیرند. به بیان دیگر این نظریه بر این مبنای استوار است که واژگان یک زبان و نسبت های زبانی، از هم بریده نیستند بلکه نظام خاصی دارند، مانند رنگ ها که اصطلاح عام رنگ شامل واژگانی همچون "سفید، سیاه، آبی، قرمز و ... " می شود؛ چراکه برای

فهم یک کلمه باید مجموعه کلمه‌های مرتبط به آن نیز از حیث معنایی فهمیده شوند و همچنین روابط میان واژگان در درون حوزه بررسی شوند (عمر، ۱۳۸۶: ۷۳).

اشتراک در مفهوم الفاظ، عامل مهم طبقه‌بندی آن‌ها در یک حوزه معنایی بوده و اعضای یک حوزه، واحدهای یک نظام مفهومی را شکل می‌دهند که در رابطه متقابل با یکدیگرند. چنین واحدهایی به دلیل ویژگی مشترکشان، "هم‌حوزه" نامیده می‌شوند (صفوی، ۱۳۸۳: ۳).

بحث در حوزه معنایی، به دنبال کشف یک مجموعه وسیعی از ارتباطات میان واژگان یک حوزه است تا بتواند جریان‌های تحلیل مولفه‌ای و روابط مفهومی را بهتر و کاراتر مورد تجزیه و بررسی قرار دهد و از این راه، مباحث هم‌معنایی؛ تضاد معنایی^۲ و شمول معنایی^۳ چندمعنایی؛ عضو واژگی؛^۴ واحد واژگی^۵ و... را درک و تحلیل نماید و به چرایی قرار گرفتن یک کلمه به جای سایر کلمات هم‌حوزه خود در متن، پی برد (مرادی، ۱۳۹۵: ۴۷-۵۰)؛ از این رو می‌توان گفت که فهم بهتر مفهوم متن و مقتضای کلام، در گرو آگاهی از مباحث حوزه‌های معنایی است.

۱ هم‌معنایی یا ترادف، یکی اینکه بتوان به جای جزء یا اجزایی از یک زنجیره زبانی، واحد یا اجزای دیگری را نشان داد بدون اینکه معنی زنجیره‌های تغییر یابد، مانند: خوف و خشیت.

۲ رابطه واژگانی تضاد یا آن چه در شکل جامع و کلی‌اش "تقابل معنایی" نامیده می‌شود، زمانی است که دو یا چند واژه با شیوه‌های مختلف در تقابل و یا تضاد با یکدیگر باشند، مانند: هدایت و ضلالت.

۳ ارتباط میان دو واژه را گویند به شکلی که معنی یکی از آن‌ها از چنان وسعتی برخوردار باشد که معنی واژه دیگر را شامل شود، مانند: احسان و صدقه؛ واژه احسان واژه‌ای شامل است و صدقه یکی از انواع احسان و به تعبیر دیگر زیرشمول آن به‌شمار می‌آید.

۴ چندمعنایی به شرایطی گفته می‌شود که یک واحد زبانی از چند معنا برخوردار شود مانند، واژه «عین».

۵ عضو واژگی رابطه میان واژه‌ای را به‌مثابه یک عضو نسبت به واژه‌ای نشان می‌دهد که به مجموعه آن اعضا دلالت دارد، مانند رابطه اسب نسبت به گله.

۶ واحد واژگی نوعی رابطه مفهومی میان دو واژه‌ای است که یکی به‌مثابه واحد شمارش برای واژه دیگری به‌کار می‌رود، مانند رابطه قبضه با تفنگ. (برای آشنایی با انواع روابط مفهومی ر.ک: صفوی، ۱۳۸۳: ۹۷-۱۱۷).

در مطالعات تحلیل حوزه‌ای، بررسی معنا بر اساس نقش زمان، دو شاخهٔ معناشناسی هم‌زمانی و درزمانی را بوجود می‌آورد. معناشناسی تاریخی یا درزمانی به مطالعهٔ تغییر و تحولات معنا در طول زمان می‌پردازد (پالمر، ۱۳۶۶: ۲۹)؛ برای دست‌یافتن به این مطلب، دو مطالعهٔ هم‌زمانی معنا با یکدیگر مقایسه می‌شوند و تغییراتی که در معنای واحدهای زبان صورت پذیرفته گزارش می‌شود (صفوی، ۱۳۸۴: ۹۶). در معناشناسی هم‌زمانی یا توصیفی ارتباطات تاریخی در بستر زمان حذف می‌شود و صرفاً تفاوت‌ها و تمایزهای میان معانی در یک مقطع زمانی خاص مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

کاربست نظریهٔ حوزهٔ معنایی در مطالعات قرآنی می‌تواند شبکهٔ به‌هم پیوستهٔ مفاهیم قرآن و ارتباطات بین واژگان آن را روشن سازد زیرا طبق این نظریه زبان، به نظامی سیستماتیک می‌ماند که واحدهایش در رابطهٔ دوجانبه با یکدیگرند و از این طریق می‌توان کاربرد و نیز مابه‌الامتیازهای هریک از واحدهای زبانی را تشخیص داد. برای درک بهتر مطلب می‌توان واحدهای زبانی «من، علی، فی، إلی، لب حتی و...» را در نظر گرفت که واحدهای حوزهٔ معنایی «حروف جر» را تشکیل می‌دهند و از رابطه‌ای دوجانبه یا تقابلی^۱ با یکدیگر برخوردارند. از این‌رو در آیهٔ (الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ) (مطففین: ۲) «آنان که چون از مردم کیل می‌ستانند آن را پُر می‌کنند» می‌توان واحدهای «من» و «علی» را به‌کار برد و تقابل میان این دو واحد هم‌طبقه و تغییر معنای عبارت را دریافت.^۲

۲-۴ تحلیل مولفه‌ای^۳

^۱ مراد از رابطهٔ تقابلی در اینجا آن است که هر واحد زبانی معنای خاصی را افاده می‌کند که آن را از دیگر واحدها متمایز می‌سازد از این‌رو جایجایی و یا جایگزینی هر واحد زبانی با واحد دیگر، بی‌شک تغییر معنا را در پی خواهد داشت.

^۲ اکتیال با حرف اضافهٔ «من» به معنای کیل گرفتن از مردم است و اگر با حرف «علی» استعمال شود، معنای ضرر می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۷۹/۲۰).

^۳Component analysis

تحلیل مولفه‌های^۱ یا تجزیه واژگانی، که در بطن تاریخ معناشناسی واژگانی، به رهیافت حوزه‌های معنایی گره خورده است، نوعی الگوی توصیف محتوای معنایی واژگان به‌شمار می‌آید (گیررتس، ۱۳۹۳: ۱۶۴). بدین صورت که هر مفهوم بر حسب مجموعه‌ای از مولفه‌ها یا شرایط لازم و کافی توصیف شود. برای مثال، «انسان بودن» و «مونت بودن» جزء شرایط لازم مفهوم «زن» محسوب می‌شوند، ولی شرایط کافی نیستند؛ زیرا با تکیه بر این دو شرط مفهوم «زن» با مفهوم «دختر» یکسان و غیرقابل تمییز خواهد بود. اما با ذکر مولفه «بالغ بودن» می‌توان این دو مفهوم را از یکدیگر متمایز ساخت.

به هریک از مولفه‌های معنایی، «نشان‌گر معنایی»، «خرده‌معنا»، «اتم معنایی» و... نیز اطلاق می‌شود (لاینز، ۱۳۹۱: ۱۶۲؛ عمر، ۱۳۸۶: ۱۰۱-۱۰۲). همچنین در الگوی تحلیل مولفه‌ای برای نمایش مولفه نفسی، علامت «-» و در نمایش مولفه مثبت، نماد «+» کاربرد دارد. براین اساس دو امکان بالغ یا نابالغ بودن و امثال آن به صورت [+/- بالغ] نشان داده می‌شود

الگوی تحلیل مولفه‌ای در حقیقت، از سوی کسانی مطرح شد که به هر نحو کوشیده‌اند معنا را همچون عناصر آوایی زبان در نظر گیرند و با الهام از زبان‌شناسان حلقه پراگ، نیکلای تروبتسکوی^۲ و رومان یاکوبسون^۳ واحدهای معنایی کمینه‌ای را با نام‌های مختلف به مانند مشخصه‌های ممیز آوایی معرفی کنند (آزادی، ۱۳۹۰: ۱۸). تحلیل مولفه‌ای می‌تواند در مطالعه حوزه معنایی و نیز روابط مفهومی به نوعی صراحت در تعیین رابطه بیانجامد (صفوی، ۱۳۸۴: ۳۰). به بیان دیگر، با تعیین مولفه‌های معنایی، می‌توان عضوی از یک حوزه معنایی را به حوزه یا حوزه‌های معنایی دیگر ضمیمه کرد و در نتیجه حوزه‌های معنایی متداخل در شبکه معنایی به دست داد. (باقری، ۱۳۸۴: ۲۰۱).

^۱ نظریه اشتقاق کبیر (قلب لغوی یا تقلیب) ابن جنی را می‌توان نمونه اولیه الگوی تحلیل مولفه‌ای دانست. ابن جنی در کتاب «الخصائص» ابراز می‌دارد که از طریق قلب و جابه‌جایی صامت‌های یک کلمه ۳ حرفی یا ۴ حرفی می‌توان ماده‌های لغوی مختلفی تولید کرد که میان آن‌ها معنای مشترکی وجود دارد (ابن جنی، ۱۹۵۵: ۱۳۴/۲).

^۲Nikolai Trubetzkoy
^۳Roman Jacobson

گرچه در روش تحلیل مولفه‌ای می‌توان برای هر مفهوم بی‌نهایت مولفه معنایی ذکر کرد و این مولفه‌ها در نزد همگان یکسان نباشد و هرکس حسب برداشت خود، مولفه‌هایی را با تعابیر دلخواه تعیین نماید با این وجود، استفاده از این روش امکان تفسیر دقیق‌تر مدخل‌های واژگانی را به وجود می‌آورد در نتیجه تفاوت‌های ظریف واژگان مترادف، متقابل و هم‌شمول مشخص می‌گردد.

۵. بحث تطبیقی پژوهش

در این بخش پس از مفهوم‌شناسی واژه «نصرت» و تبیین مولفه‌های معنایی آن، به تحلیل مفاهیمی پرداخته خواهد شد که در همنشینی واژه نصرت قرار گرفته‌اند و از رابطه‌ای توافقی با این مفهوم برخوردارند.

۱-۵ مفهوم‌شناسی «نصرت»

مصادر "نصر"، "نصرت" و "نصو" یعنی یاری و معاونت. و "نصر أرض بنی فلان فهی منصورة": یعنی زمین آن‌ها حاصلخیز است زیرا "مطر" (باران)، "نصرة الأرض" نیز خوانده می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۰۷/۷؛ راغب‌اصفهانی، ۱۳۷۴: ۳۴۶/۴). "نصر فلاناً علی عدوه أو منه؛ نجاه منه وخلصه وأعانه وقواه علیه": او را از دشمنش نجات داد و رهایی بخشید، او را بر دشمنش یاری داد. (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۹۴/۳). نصر، چون با حروف اضافه «علی» و «من» به مفعول دوم متعدی شود، معنای نجات، خلاص و غلبه می‌دهد (قرشی، ۱۳۷۱: ۷۲/۷).

"تناصر": بین الاثنین است (ما لكم لا تناصرون) (صافات: ۲۵) «چه شده یکدیگر را یاری نمی‌کنید؟» و "تناصر القوم": قوم یکدیگر را یاری کردند (جوهری، ۱۴۰۷: ۸۲۹/۲؛ راغب‌اصفهانی، ۱۳۷۴: ۳۴۶/۴).

"الناصر" ج "ناصرون" و "نصار" و "نصر" و "انصار": یاری‌کننده. و "أخذ بنصره: به او مساعدت کرد. به مجرای آب به سوی دره‌ها نیز "ناصره" گویند و جمع آن "النواصر" است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۲۳۶/۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۵۲۹/۷). گویی وجود این مجاری به آب کمک می‌کنند تا از مسافتی دور به سوی دره‌ها سرازیر شود و آن را در برابر راکد ماندن یاری می‌دهند.

همچنین به عطایا و نعمت‌ها "النصائر" گفته می‌شود (زبیدی، ۱۴۱۴: ۵۳۰/۷) از این جهت که نعمت و بخشش به آدمی باعث تقویت او می‌گردد و او را از تنگنا می‌رهاند. با توجه به معانی ذکر شده برای مفهوم نصرت و مشتقات آن می‌توان به این نکته اشاره کرد که مفهوم نصرت طی تطور معنایی از دلالت حسی خود (باران) درآمده است و دچار توسیع معنایی گردیده لذا غالباً در معنای انتزاعی (یاری و کمک) استعمال می‌شود.

بنابر بررسی‌های انجام شده، می‌توان برای مفهوم "نصرت" یا همان "نصر" مولفه‌های [+تقویت]، [+ظهور]، [+فصل] و [+انتزاعی] را در نظر گرفت. گفتنی است مولفه تقویت از همان معنای یاری استنباط می‌شود بدین نحو که یاری هر چیزی به معنای تقویت آن است، و مولفه ظهور و فصل از رویارویی با طرف مخالف برمی‌آید؛ زیرا رویارویی به منزله این است که شیئی از نیروی مخالف خود در حال جدا شدن و انفصال است و نیز با توجه به تعابیری چون نُصْرَةُ الْأَرْضِ (باران) و النَّوْاصِرِ (مجرای آب به سوی دره‌ها) می‌توان دریافت که مفهوم نصرت می‌تواند هم در امور حسی کاربرد داشته باشد و هم در امور غیرحسی (راستگو، ابراهیم‌پور، ۱۳۹۷: ۴).

۲-۵ تحلیل معناشناختی نصرت در قرآن

به‌طور کلی کلمه نصر و مشتقات آن ۱۴۳ مرتبه در ۱۲۴ آیه از ۴۶ سوره قرآن کریم به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۷۰۲) و اگر این واژه به عنوان یکی از واژه‌های پرکاربرد در جهان‌بینی قرآنی به شمار آورده شود، سخنی گزاف نخواهد بود. از طرفی مفاهیمی نظیر: فتح، غلبه، سکینه، اطمینان، آید، امداد، ظفر، ربط، ختم که از رابطه توافقی با مفهوم نصرت برخوردارند، در حوزه معنایی این مفهوم قرار می‌گیرند؛ لذا این مفهوم، در کنار سایر مفاهیم، شبکه پیچیده و گسترده‌ای را تشکیل می‌دهند که فضایی از نظام معنایی را ایجاد می‌کند. بی‌شک با کنکاش در

^۱ البته ممکن است کلمات هم‌حوزه، با کلمه کانونی، رابطه تقابلی نیز داشته باشند و لزومی ندارد که همه کلمات هم‌حوزه دارای رابطه توافقی باشند.

روابط معنایی این مجموعه، درک عمیق‌تر معنای واژگان و کاربرد آن‌ها در متن حاصل خواهد شد.

بی‌تردید با تکیه بر تحلیل معناشناختی همنشینی مفهوم نصرت با برخی واژگان در نص صریح و روشن قرآن، می‌توان ماهیت و چیستی این مفهوم را به شیوه‌ای روشمند و دقیق تبیین کرد. از این رو با دسته‌بندی آیات «نصرت» در سه قسم به تحلیل معناشناسانه این مفهوم مبادرت خواهد شد. گفتنی است این دسته‌بندی‌ها محدودیتی ندارند.

- آیات مشتمل بر مفاهیم اثرپذیر نصرت
- آیات مشتمل بر مفاهیم زمینه‌ای نصرت
- آیات مشتمل بر مفاهیم ابزاری نصرت

۱-۲-۵ آیات مشتمل بر مفاهیم اثرپذیر نصرت

مراد از مفاهیم اثرپذیر، واژگانی‌اند که در نقش مفعول نصرت ظاهر می‌شوند و وعده نصرت درباره آنان می‌تواند تحقق یابد و یا محقق نشود.

– الله

الله، عالی‌ترین مفهوم کانونی در دستگاه زبانی قرآن است و هیچ کلمه دیگر از لحاظ رتبه و اهمیت از آن برتر نیست. جهان‌بینی قرآن به گفته ایزوتسو (۱۳۹۳): (۱۱۹) اصولاً خدامحوری است و بدیهی است که در این دستگاه تصور الله از بالا بر ساخت معناشناختی همه واژگان کلیدی نافذ و موثر افتد.

مجاورت واژه الله با فعل نصرت در جایگاه متعلق و مفعول، تحقق و عدم تحقق مفهوم نصرت را برای این واژه ثابت می‌کند. واژه الله در آیه (لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ) (حشر: ۸) «نیز غنایم از آن مهاجران فقیری است که از سرزمینشان رانده شده‌اند و آن‌ها در طلب فضل و خشنودی خدایند و خدا را یاری می‌کنند...» که به مسلمانانی که برای جلب ثواب و رضایت خداوند و یاری او دست به هجرت زدند اشاره دارد، در نقش مفعول ظاهر شده است.

بی‌تردید همنشینی واژه الله با مفهوم نصرت بیانگر آن است که یکی از مواردی که مورد نصرت قرار می‌گیرد، الله است، و «نصرت دادن به خدا»، جهاد و

تلاش در راه او به منظور تایید دین و اعتلای کلمه حق و اقامه احکام و فرامین او در زمین و بندگی او را افاده می‌دهد نه برای سروری در زمین و کسب غنایم و امثال آن.

- مؤمنان

ایمان، مفهومی است که تمام صفات اخلاقی مثبت و حمیده به دور آن در حرکت است. ایمان سرچشمه و سرمنشأ همه فضیلت‌های اسلامی است؛ در جهان اسلام نمی‌توان هیچ فضیلتی را تصور کرد که بر بنیاد ایمان و باور صمیمانه به خداوند و وحی او استوار نباشد (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۳۷۷).

برخی آیات، از پیوند میان مفهوم صفت ایمان با مفهوم نصرت خبر می‌دهند. همنشینی واژگان «المؤمنین» و «الذین آمنوا» با مشتقات نصرت در دو آیه ذیل، بیانگر وجود این پیوند معنایی میان آنهاست؛ پیوندی که به سبب آن، مؤمنان متعلق و مفعول فعل نصرت واقع شده‌اند:

{وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَأَنْتَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أُجْرِمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ} (روم: ۴۷) «و پیش از تو پیامبرانی را بر قومشان فرستادیم. آنان با دلیل‌های روشن خود نزدشان آمدند. و ما از کسانی که گناه کردند انتقام گرفتیم، و یاری دادن مؤمنان بر عهده ما بود.»

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ} (محمد: ۷) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.»

بنابراین گروه دیگری که خداوند آنان را با تاییدات ملکوتی و نور قدسی در دو سرای یاریشان می‌دهد، مؤمنان هستند. واژه ایمان در دستگاه زبانی قرآن، بیشتر به مفهوم جای‌گیر شدن اعتقاد در قلب به کار رفته است. و شخص باایمان به کسی که به درستی و راستی و پاکی وی اعتقاد پیدا کرده، امنیت می‌دهد، یعنی آن‌چنان دلگرمی و اطمینان می‌دهد که هرگز در اعتقاد خودش دچار شک و تردید نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷۲/۱).

همنشینی ایمان و نصرت یکی از وظایف اهل ایمان و نشانه‌های ایمان راستین ایشان را در تحقق وعده نصرت الهی روشن می‌سازد. استعمال مفهوم نصرت در قالب جمله شرطیه «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» این حقیقت را روشن می‌سازد که صرف ایمان در تحقق نصرت الهی کافی نیست بلکه اهل ایمان در عمل نیز باید با اجرای دقیق احکام الهی و یاری اهل حق به یاری خداوند اقدام

کنند تا از نصرت خداوند بهره‌مند گردند. زیرا «إِنْ» شرطیه زمانی به کار می‌رود که وقوع شرط در آینده قطعی نباشد و به ندرت روی دهد (تفتازانی، ۱۳۷۶: ۱۳۹/۱). با توجه به این نکته و وقوع حرف شرط «إِنْ» در کنار فعل «تَنصَرُوا» می‌توان چنین استنباط کرد که تحقق یاری خدا عملی است که جز اهل ایمان راستین آن را بر نمی‌گزینند.

- کافران

همچنان که ایمان، مرکزی است که همه صفات مثبت بر گرد آن می‌چرخد، کفر نیز قطبی است که محور تمام صفات متعلق به حوزه خصایل نکوهیده محسوب می‌شود. به گفته ایزوتسو نقش مفهوم کفر، چنان در سراسر قرآن ساری و جاری است که انسان حضور آن را در همه آیاتی که با اخلاق و رفتار و شخصیت آدمی سروکار دارد، احساس می‌کند (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۲۳۹).

در قرآن کریم واژه کفر، با عنایت به معنای لغوی آن (پوشیده شدن چیزی)، غالباً به دو مفهوم «ناسپاسی و ناشکری» و «بی‌ایمانی و بی‌اعتقادی» استعمال شده است. ضمیر رفعی «واو» در آیه «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ» (یس: ۷۴) «و به جای الله خدایانی اختیار کردند، بدان امید که یاریشان کنند.» که به کافران در آیه «وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» (یس: ۷۰) «... و سخن حق بر کافران ثابت شود» بازمی‌گردد، در نقش نائب‌فاعل فعل «يُنصَرُونَ» ظاهر شده است و متضمن این معناست که کافران با این اعتقاد که تدبیر امورشان به اصنام و یا شیاطین و یا فرعون‌های بشری واگذار شده است، آن‌ها را به امید نصرت و یاری به جای الله برمی‌گزینند. تفاوت این گروه با گروه مومنان در این است که ایشان با گرایش به خدایان دروغین نه تنها خود را از یاری خداوند محروم می‌سازند که اولیاءشان نیز قادر به یاری آن‌ها در برابر خشم و عذاب الهی نیستند. بنابراین اثرگذاری این گروه از نوع سلبی است. به بیان دیگر، رابطه ایمان و نصرت را می‌توان رابطه‌ای ایجابی و رابطه کفر و نصرت رابطه‌ای سلبی به‌شمار می‌آید.

شایان ذکر اینکه "ظالمان" در آیه (وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ) (آل عمران: ۱۹۲) «و ظالمان را هیچ یآوری نیست.» و "مُنافِقَان" در آیه (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا) (نسا: ۱۴۵) «هر آینه

منافقان در فروترین طبقات آتش هستند و هرگز بر ایشان یآوری نمی‌یابی.»، نیز از دیگر گروه‌های اثرگذار سلبی به‌شمار می‌آیند که به دلیل جلوگیری از اطاله کلام از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود.

۲-۲-۵ آیات مشتمل بر مفاهیم زمینه‌ای نصرت

مراد از مفاهیم زمینه‌ای، واژگانی‌اند که ضمن هم‌آیی با نصرت، بر عناصر زمینه‌ساز دریافت نصرت الهی، دلالت دارند. در ادامه به چند نمونه از این مفاهیم اشاره خواهد شد.

- صبر

صبر ضد جَزَع و بی‌تابی است و برای آن سه معنا ذکر کرده‌اند: معنای نخست حبسِ نفس و خویشنداری است. معنای دوم آن حد اعلای چیزی را گویند و در معنای سوم به هر چیز سفت و سخت همچون سنگ اطلاق می‌گردد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۲۹/۳).

موضع‌گیری صبورانه در برابر انکار صریح وحی الهی و رسولان او و آزار و اذیت تکذیب‌کنندگان و حملات سرسخت منکران وحی، عملی است که به عقیده قرآن زمینه‌ساز برخورداری صابران از نصرت الهی می‌شود: (وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ آتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ...) (انعام: ۳۴) «پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند و در برابر تکذیب‌ها، صبر و استقامت کردند و (در این راه) آزار دیدند، تا هنگامی که یاری ما به آن‌ها رسید و سخنان خدا را تغییردهنده‌ای نیست...». بی‌شک تعبیر «وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ»، و وقوع کلمه مبدل در سیاق نفی جنس بیانگر آن است که هیچ مغیر مفروضی، کلمات خدا و سنت‌های او را تغییر نمی‌دهد. بنابراین همنشینی دو مفهوم صبر و نصرت بر این نکته دلالت دارد که صبر در بستر قبض و گرفتگی، رمز پیروزی و برخورداری از یاری خداوند است (کاشانی، ۱۳۹۳: ۱/۳۳۰). و بدیهی است سختی‌ها هنگامی نتیجه‌بخش خواهد بود و سبب نزول الطاف بیکران خداوند می‌شود که با صبر توأم گردد.

مورد ستم واقع شدن

"بغی" یعنی اراده کردن و قصد تجاوز نمودن یا در گذشتن از میانه‌روی چه عملاً تجاوز کند یا نکند. گاهی بغی و تجاوز در کمیّت و ارزش مادی است و گاهی در وصف کیفیت تعبیر و بیان می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱/۲۹۵). معنای این واژه در اساس از روی بی‌نیازی بیش از حد و برخلاف شرع و قانون و بیدادگرانه عمل کردن علیه دیگران است (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۲۹۳). به بیان دیگر بغی همان ظلم و تعدی است و هر ظالمی باغی محسوب می‌شود و به آن کس که ظلم رفته است، مبعی علیه گویند (کاشف الغطا، ۱۳۷۹: ۴۰۳).

در آیه شریفه (ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيَنْصُرَهُ اللَّهُ...) (حج: ۶۰) «هر کس عقوبت کند همچنان که او را عقوبت کرده‌اند، آنگاه بر او ستم کنند، خدا یاریش خواهد کرد.» همنشینی شکل مجهول بغی و نصرت بر این نکته دلالت دارد که اگر شخص در مقام دفاع از خویشتن، تحت فشار ظلم قرار گیرد، خداوند او را بالتاکید یاری خواهد داد. بدین معنا که یکی دیگر از زمینه‌های تحقق یاری خداوند، مورد ستم واقع شدن بندگان است. بنا به گفته کاشانی، کسی که راه عدالت را در مکافات و مجازات مرعی می‌دارد و سپس دستخوش ظلم و ستم می‌گردد، بی‌شک در حکمت الهی تائیدش با امداد ملکوتی و یاری‌اش با انوار جبروتی واجب می‌شود (کاشانی، ۱۳۹۳: ۲/۷۹۵). از این روست که پیامبر (ص) فرمودند: «كُنْ عَبْدَ اللَّهِ الْمَظْلُومَ، وَلَا تَكُنْ عَبْدَ اللَّهِ الظَّالِمَ فَإِنَّ الْمَظْلُومَ يَنْتَظِرُ مِنَ اللَّهِ النَّصْرَ وَالظَّالِمَ يَنْتَظِرُ مِنَ اللَّهِ الْقَصْمَ؛ بنده ستم‌کش خداوند باش نه بنده‌ای ستم‌کار، زیرا مظلوم از خدا انتظار پیروزی دارد، و ستمگر از خدا خرد شدن و شکستن را» (عجلونی، ۱۹۸۵: ۲/۱۳۴). بنابراین تحقق وعده نصرت الهی، از آن کسانی است که تمام نیروی خود را برای دفاع در برابر ظالمان بسیج کنند و باز هم از طرف آنان تحت ستم قرار بگیرند.

۳-۲-۵ آیات مشتمل بر مفاهیم ایزاری نصرت

مفاهیم ایزاری واژگانی‌اند که نصرت از مجرای آن‌ها تحقق می‌یابد. از جمله این مفاهیم ایزاری می‌توان به نزول فرشتگان، هلاکت (صیحه آسمانی) و سکینه و ارتش نامریی اشاره کرد.

- امدادهای غیبی و نزول فرشتگان

قرآن کریم در آیه (وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِدَرِّ وَأَنْتُمْ أَدْلَىٰ فَا تَقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)* إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ) «خداوند شما را در «بدر» یاری کرد (و بر دشمنان خطرناک، پیروز ساخت)؛ درحالی که شما (نسبت به آنها)، ناتوان بودید. پس، از خدا بپرهیزید (و در برابر دشمن، مخالفت فرمان پیامبر نکنید). تا شکر نعمت او را بجا آورده باشید! * در آن هنگام که تو به مومنان می گفتی: آیا کافی نیست که پروردگارتان، شما را به سه هزار نفر از فرشتگان، که از آسمان فرود می آیند، یاری کند؟»، به صراحت نزول فرشتگان را یکی از ابزارهای نصرت الهی بر بندگان خاص خدا نامیده است. در آیه فوق، فعل «یمد» به معنای رساندن یاری به نحو اتصال، که از مفاهیم جانشین «نصر» به شمار می آید، به واسطهٔ باء سببیت در «ثلاثة» ابزار نصرت و یاری خداوند را در جنگ بدر نشان می دهد. در جنگ بدر مسلمانان از نظر عده و تجهیزات نسبت به دشمن ضعیف بودند، لذا خداوند با نزول سه هزار فرشته ایشان را بر دشمن پیروز می گرداند. کاشانی در تفسیر این آیه می گوید: صبر بر درد و بذل نفس در راه خدا برای به دست آوردن رضایت حق است و جز با تقوی و روشن شدن به نور یقین مقدور نیست و با نزول سکینه و طمأنینه دوام می یابد. زیرا پایداری و متانت و صبر، صفت روح است و سبکسری و آشفتگی صفت نفس. هنگامی که آدمی از ملابس افعال و صفات نفس جدا شود، و قلب هم جنس ملکوت شود، از عالم ملکوت یاری می شود. در این هنگام قوای علوی با نزول فرشتگان در مقابل کسانی که دشمنی می ورزند، به آدمی یاری می رسانند. اما وقتی آدمی شکیب خود را از دست دهد، تاریکی صفات نفس حجاب نور می گردد و آن گاه مناسبت قلب او با ملکوت آسمان قطع می شود و فرشتگان فرود نمی آیند (کاشانی، ۱۳۹۳: ۱۹۶/۱ و ۴۲۲).

- هلاکت (صیحة آسمانی)

قرآن کریم در آیات (قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبْتَنِي*.... فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُتَاءً فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (مومنون: ۳۹ و ۴۱) «گفت: ای پروردگار من، اکنون که تکذیب می کنی، یاریم کن.» *.... پس به حق، بانگی سخت آنان را

فرو گرفت. مانند گیاه خشکشان کردیم. ای، نصیب مردم ستمکاره دوری از رحمت خدا باد.» و ﴿وَنَصَرْنَا مِنْ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (انبیاء: ۷۹) «و او را بر مردمی که آیات ما را تکذیب می‌کردند پیروزی دادیم. آنان بد مردمی بودند و ما همه را غرقه ساختیم.» با استفاده از تعبیر «أَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ»، و «أَغْرَقْنَاهُمْ» به این نکته اشاره می‌کند که یکی از ابزارهای نصرت خداوند بر بندگان، هلاکت ستمکاران و بدکاران است. و همانطور که از ظاهر دو آیه فوق پیداست، هلاکت و نابودی می‌تواند به اشکال مختلفی تحقق یابد؛ گاه ستمکاران و بدکاران به وسیله نزول صاعقه‌ای مرگبار با صدایی وحشتناک و مهیب به هلاکت می‌رسند و گاه خداوند با غرقه ساختن آن‌ها در آب، بندگان باایمان و ستمدیده خویش را یاری می‌دهد.

- سکینه و ارتش نامریی

قرآن کریم در آیه ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ...﴾ (توبه: ۲۵) «خدا شما را در بسیاری از جای‌ها و جنگ حنین یاری کرد...» با استعمال ظرف و مظروف «فی مواطن» و تعلق این جار و مجرور به فعل «نصر» و نیز با توجه به ذکر «یوم حنین» پس از این تعبیر، به جنگ‌هایی اشاره می‌کند که بر مومنان منت نهاد و ایشان را نصرت داد. نیز از سیاق کلام برمی‌آید که منظور از چند موطن، مواطن جنگی از قبیل بدر و احد و خندق و... است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۸۹/۹). ابزار نصرت خداوند به‌ویژه در جنگ حنین که مومنان به واسطه فزونی جمعیتشان دچار اعجاب و غرور گشته بودند، نزول سکینه و آرامش در دل رسول خدا(ص) و مؤمنان و نیز ارسال ارتشی نامریی به سوی ایشان بود که در نتیجه به پیروزی سپاه اسلام منتهی گشت آنجا که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾ (توبه: ۲۶) «آن‌گاه خدا آرامش خویش را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد و لشکریانی که آن‌ها را نمی‌دیدید، فرو فرستاد و کافران را عذاب کرد...». گرچه ابزار نصرت الهی در دیگر مواطن به روشنی بیان نشده است، اما با توجه به معطوف شدن «یوم حنین» بر تعبیر «مواطن کثیره» می‌توان همان پایانی را برای آن مواطن‌ها متصور شد

که در غزوه حنین رخ داد. بنابراین مراد از نصرت خداوند در این مواطن، مآلاً همان غلبه و پیروزی مومنان بر سپاه دشمن است.

۳-۵ تحلیل معناساختی واژگان هم‌حوزه «نصرت»

در یک جمله، کلمات به گونه‌ای پشت سر هم بر روی یک خط قرار می‌گیرند و همنشین یکدیگر می‌شوند که تشکیل یک زنجیره کلامی می‌دهند و معنای سخن را بوجود می‌آورند. بی‌شک این زنجیره منسجم، در صورت جابه‌جا شدن کلماتش، دچار تغییر معنا می‌شود. همنشینی واژگان در نمایی کلی، به معنای باهم‌آیی کلمات و ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل دهنده زبان است که امکان حذف یکی و جانشینی دیگری وجود ندارد؛ در واقع ارتباط بین عوامل زبانی، از نوع ترکیبی یا پیوسته است و کلمات بر روی محور افقی به گونه‌ای کنار یکدیگر قرار می‌گیرند که تکمیل‌گر معنای کلام باشند (شعیری، ۱۳۹۱: ۱۰۹).

در قرآن کریم برخی از کلمات از جمله: فتح، غلبه، آید، سکینه، اطمینان با واژه نصرت همنشین شده‌اند؛ با تدبر در آیات قرآن می‌توان دریافت که این الفاظ، هریک به گونه‌ای معنای نصر را روشن می‌سازند.

۱-۳-۵ تحلیل معناساختی واژه «فتح»

واژه «فتح» و مشتقات آن ۳۸ بار در ۳۳ آیه از ۲۵ سوره در قرآن کریم به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۵۱۰) و از این میان در ۳ آیه با واژه «نصر» همنشین شده است.

کلمه «فتح» در اصل به معنای گشودن و در مقابل اغلاق و بستن است؛ «الْفَتْحُ: نَقِيضُ الْإِغْلَاقِ» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۹۴/۳). ازهری یکی از معانی فتح را حکم و داوری می‌داند: الْفَتْحُ: أَنْ تَحْكُمَ بَيْنَ قَوْمٍ يَخْتَصِمُونَ إِلَيْكَ (ازهری، ۱۴۲۱: ۲۵۷/۴). همچنین ابن‌فارس می‌گوید: «فَوَاتِحُ الْقُرْآنِ: أَوَائِلُ السُّورِ» یعنی ابتدای سوره‌ها و نیز «الْفَتْحُ: النَّصْرُ وَالْإِظْفَارُ»، به معنی یاری و پیروزی است؛ بنابراین «اسْتَفْتَحْتُ: اسْتَنْصَرْتُ» به معنای طلب یاری است (ابن‌فارس، ۱۴۲۲: ۴۶۹/۴). صاحب «التحقیق» می‌نویسد: فتح دارای یک اصل واحد به معنای گشودن در

مقابل بستن است. به تعبیر دیگر، معنای کانونی فتح، رفع حجاب و برداشتن مانع است (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۱۵/۹).

با توجه به معانی یادشده برای "فتح" و مشتقات آن، می‌توان ادعا کرد که مهم‌ترین مولفه‌های معنا ساز این مفهوم عبارتند از: [+تقویت]، [+فصل]، [+ظهور] و [+ارتفاع]. بدین نحو که با گشودن، مانع موجود برداشته می‌شود و هر امری از حالت قبلی خود منفصل گشته، حالت جدیدی در آن ظاهر می‌گردد لذا آن امر در مسیر خود به جریان می‌افتد و همان‌طور که وجود مانع موجبات ضعف را فراهم می‌آورد، رفع مانع باعث تقویت می‌گردد.

گفتنی است واژه فتح در آیات ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ...﴾ و ﴿يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا﴾ (فتح: ۱-۳) «ما برای تو پیروزی نمایانی را مقدر کرده‌ایم. * تا خدا... برای تو بیامرزد...» و خدا یاریت کند یاری کردنی پیروزمندان» و ﴿وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (صف: ۱۳) «و (نعمت) دیگری که آن را دوست دارید به شما می‌بخشد، و آن یاری خداوند و پیروزی نزدیک است و مومنان را بشارت ده (به این پیروزی بزرگ)» و ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ (نصر: ۱) «هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرا رسد»، با واژه "نصر" هم‌نشین شده است.

در سوره فتح فعل «ینصر» بر فعل «یغفر» که با حرف «لام تعلیل» استعمال شده، عطف خورده است. بنابراین نصرت و غفران خداوند، جاری مجرای بیان سبب متقدم خواهد بود؛ یعنی خداوند بخاطر جلوگیری از تبعات و آثار شوم دعوت پیامبر (ص) (یغفر ما تقوم من ذنبک و ما تأخر) و نیز به جهت گسترش اسلام در سرزمین جزیره و ریشه‌کن شدن شرک (ینصر نصرا عزیزا) به آن جناب فتحی ارزانی داشت که در صلح حدیبیه تجلی یافت (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۷۸/۱۸). بدین ترتیب در این آیه بین فتح و نصرت رابطه علی را می‌توان متصور شد، بدین نحو که فتح علتی برای نصرت خداوند به رسولش در جهت گسترش دین اسلام بوده است.

شایسته ذکر اینکه مفهوم فتح در آیه یک سوره فتح بر مفهوم نصر مقدم شده است و در دو آیه دیگر مفهوم نصر بر آن تقدم دارد. این ترتیب بیانگر آن

است که گاه آدمی می‌بایست برای دریافت یاری، خود زمینه لازم را فراهم آورد و رفع حجاب و مانع کند و گاهی هم یاری و نصرت زمینه‌ساز رفع موانع و ازاله حجاب‌ها می‌شود.

۲-۳-۵ تحلیل معناساختی واژه «غلبه»

واژه «غلبه» و مشتقاتش ۳۱ بار در قرآن آمده است (عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۵۰۳). همنشینی این واژه با مفهوم نصرت در ۳ آیه از قرآن کریم (آل عمران: ۱۶۰؛ صفات: ۱۱۶؛ قمر: ۱۰) می‌تواند دلیلی بر هم‌حوزه بودن آن با مفهوم نصرت به‌شمار آید.

«غَلَبَ يَغْلِبُ غَلْبًا و غلبَةً» در اصل به معنای چیره‌شدن، قوت، قهر و شدت است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴/۴۲۰؛ ابن فارس، ۱۴۲۲: ۴/۳۸۸). و به نزاع و درگیری، «غلاب» گویند و اسم فاعلش «غالب» است. در کاربرد عربی «الله الغلاب» از صفات خداوند متعال و به معنای «بسیار چیره‌شونده» است. و به کسی که بر دشمن پیروزی یافته «مُغَلَّب» و به آنکه مغلوب شده است، «مُغَلَّب» می‌گویند. نیز به فرد دلاور و گردن‌کلفت «رجلٌ أُغْلِبَ» و «امرأةٌ غَلْبَاءُ» گویند. همچنان‌که به باغ انبوه و پر از درخت «غَلْبَاءُ» گفته می‌شود (صاحب، ۱۴۱۴: ۸۶/۵؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۱/۱۹۵).

باری مصطفوی (۱۳۸۵: ۷/۲۴۸) این ماده را دارای یک ریشه می‌داند و معنای آن را تفوق (برتری) همراه با قدرت و یا به بیانی دقیق‌تر، برتری در حین قدرت بیان نموده است. وی معتقد است قهر، شدت، استیلاء و غلظت، از لوازم این اصل به‌شمار می‌آیند. مصطفوی در وجود معنای برتری همراه با قدرت در کلمه «أُغْلِبَ» به معنای کسی که گردن‌کلفتی مانند گردن شیر دارد می‌گوید: در واقع ستبری گردن و عدم نرمی و انعطاف آن، نشانه برتری و تکبر و اقتدار آن است، از این رو این معنا از ریشه «غلب» ساخته شده، و «مقامٌ أُغْلِبَ» به معنای مقام و مرتبه بالا به این سبب است که دارای قدرت و قوتی ذاتی است، لذا موجب برتری آن بر سایر جایگاه‌ها و مقامات می‌شود.

بر اساس مشتقات ریشه «غلب»، مولفه‌های معناساز [+فصل]، [+ظهور]، [+تقویت]، [+مقدار]، [+استعلاء] و [+انتزاعی] را می‌توان در همه آن‌ها مشاهده

کرد؛ بر این اساس هم‌آیی مفهوم "غلبه" با نصرت و نیز وجود برخی مولفه‌های مشترک بین این دو مفهوم را می‌توان قرینه‌ای بر هم‌حوزه بودن مفهوم غلبه با مفهوم نصر برشمرد.

اولین آیه مورد بررسی درباره هم‌حوزه‌گی مفهوم غلبه با نصر در محور همنشینی، آیه ۱۶۰ آل عمران است که می‌فرماید: ﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ «اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ‌کس بر شما پیروز نخواهد شد! و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شما را یاری کند؟ و مومنان، تنها بر خداوند باید توکل کنند».

این آیه افراد باایمان را ترغیب می‌کند که علاوه بر تهیه همه‌گونه وسائل ظاهری، باز به قدرت شکست‌ناپذیر خدا تکیه کنند و می‌گویند: همانند پیامبر (ص)، باید بر ذات پاک خدا تکیه کنند لذا در پایان آیه آمده است: "وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ". قدرت خدا بالاترین قدرت‌هاست، لذا به حمایت هر کس اقدام کند، هیچ‌کس نمی‌تواند بر او پیروز گردد؛ همان‌طور که اگر حمایت خود را از کسی برگیرد، هیچ‌کس قادر به حمایت از او نیست. لذا کسی که این چنین همه پیروزی‌ها از او سرچشمه می‌گیرد، باید به او تکیه کرد و از او کمک خواست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵۰/۳).

به بیان دیگر، همنشینی مفهوم غلبه با نصرت در این آیه بیانگر آن است که برتری و تفوق و نیز خفت و خذلان نتیجه یاری و عدم یاری خداوند است. چنانچه آدمی مشمول یاری و حمایت الهی گردد، کسی را یارای غلبه بر او نخواهد بود و اگر از نصرت خداوند محروم و بی‌نصیب بماند، به خفت افتد و مغلوب گردد و البته هیچ نیرویی قادر به یاری او نیست جز ذات حق که صاحب توان و نیرویی شکست‌ناپذیر و ازلی و ابدی است. براین اساس می‌توان بین دو مفهوم نصرت و غلبه رابطه علی و معلولی متصور شد. نصرت سببی برای تفوق و برتری است و عدم نصرت باعث خذلان و خواری می‌شود، همچنان‌که آیه ۱۰ سوره قمر ﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانتَصِرْ﴾ «او به درگاه پروردگار عرضه داشت: «من مغلوب (این قوم طغیانگر) شده‌ام، انتقام مرا از آن‌ها بگیر!»؛ مؤید این ادعاست.

طبق نظر مفسران (فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۸۳/۲۱؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۴۸۴/۲۷) واژه مغلوب، در این آیه معنی شکست را ندارد و بدین مضمون است که چون مردم از حضرت نوح^(ع) حرف شنوی نداشتند و آن جناب از هدایت ایشان مأیوس شده بود این مغلوب شدن، نوعی اظهار عدم توانایی برای مقابله با کفار و درخواست عذاب الهی برای آنان است، پس در پایان آیه با بیان "فانتصر" در مقام انتصار و درخواست انتقام برآمده، عرض می‌نماید مرا کمک و یاری فرما و از آن‌ها انتقام بگیر و مرا بر آن‌ها پیروز کن (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۱/۲۳).

استعمال شکل مجهول غلبه در قالب صفت مفعولی (مغلوب) و هم‌آیی آن با مفهوم نصرت آیه فوق بر این نکته دلالت دارد که خذلان و شکست می‌تواند زمینه‌ای برای یاری طلبیدن و نصرت‌خواهی باشد و بی‌شک مغلوب آدمیان، می‌تواند با یاری خداوند بر همگان غالب آید اما مغلوب خداوندی، هیچگاه غالب نخواهد شد.

نکته شایان ذکر در استعمال ماده "غلبه" اینکه قرآن کریم اکثراً این مفهوم را در سیاق پیروزی‌های ظاهری و غالباً برای مومنان به کار برده است و تنها در یک مورد برای غیر مومنان آورده که این مفهوم در آیات: (غَلَبَتِ الرُّومُ* فِی اَدْنٰی الْاَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ) (روم: ۲-۳) «رومیان مغلوب شدند» (و این شکست) در سرزمین نزدیکی رخ داد؛ اما آنان پس از (این) مغلوبیت به زودی غلبه خواهند کرد»، قابل مشاهده است.

۳-۳-۵ تحلیل معناشناختی واژه «سکینه»

واژه "سکینه" و مشتقات آن ۶۹ بار در ۴۰ سوره و ۶۶ آیه از قرآن کریم آمده است؛ اما خود واژه "سکینه" که مد نظر است تنها ۶ بار در سه سوره و در آیات مدنی متأخر به کار رفته است (مکوند، توکلی محمدی، ۱۳۹۷: ۹).

واژه «سکینه» از ریشه "سکن" به معنای آرامش یافتن پس از حرکت و اضطراب و استقرار یافتن می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۱۳/۵؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۴۰/۱۰). از نظر ابن فارس سکینه واژه‌ای عربی و به معنای وقار است (ابن فارس، ۱۴۲۲: ۳/۸۸).

با توجه به معانی واژه "سکینه" و کاربردهای آن در قرآن، می‌توان ادعا کرد که مهم‌ترین مولفه‌های معناساز این مفهوم عبارتند از: [+تقویت]، [+فصل]، [+ظهور] و [+استقرار]. بدین معنا که با ورود سکینه به قلب مومنان، قوت قلب و طیب خاطر و اطمینانی بر وجودشان مستولی می‌شود بنابراین از عدم استقرار و اضطراب جدا گشته و تغییری محسوس در ظاهر امور و باطن وجودیشان رخ می‌دهد؛ لذا با توجه به مولفه‌های مذکور می‌توان این واژه را یکی از واژگان هم‌حوزه واژه نصر دانست.

گفتنی است همنشینی واژه "سکینه" در کنار مفهوم "نصر"، تنها در دو آیه از شش آیه‌ای که واژه سکینه در آن وجود دارد، مشهود است. (لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعَجَبْتَكُمْ كَثَرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَابَسَتْ لَيْلَتَهُمْ لَيْلَتٌ مُدْبِرِينَ * ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ) (توبه: ۲۵-۲۶) «خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید)؛ و در روز حنین (نیز یاری نمود)؛ در آن هنگام که فزونی جمعیتان شما را مغرور ساخت، ولی (این فزونی جمعیت) هیچ به دردتان نخورد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد؛ سپس پشت (به دشمن) کرده، فرار نمودید * سپس خداوند «سکینه» خود را بر پیامبرش و بر مومنان نازل کرد؛ و لشکریایی فرستاد که شما نمی‌دیدید و کافران را مجازات کرد و این است جزای کافران.»

آیات فوق به داستان جنگ حنین اشاره نموده است و بر مومنان منت می‌گذارد که چگونه مانند سایر جنگ‌ها که در ضعف و کمی نفرات بودند، آن‌ها را نصرت داد و به خاطر تأیید پیامبر (ص) آیات عجیبی نشان داد. لشکریانی فرستاد که مومنین ایشان را نمی‌دیدند و سکینت و آرامش خاطر در دل رسول خدا و مومنین افکند و کفار را به دست مومنین عذاب کرد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹/۲۹۱).

طبق بیان آیات، بعد از پراکندگی سپاه مسلمانان، خداوند متعال آنان را یاری نموده و با نزول سکینه‌اش بر دل‌های مومنان و فرستادن سپاهانی نامریی، پیروزی را برای رسول و مسلمانان محقق نمود. براین اساس با عنایت به عطف عبارت "أَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا" بر جمله "أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى

المؤمنین^{۱۱} رابطه سکینه با نصرت را می‌توان رابطه‌ای ابزاری دانست، بدین معنا که نزول سکینه ابزاری است که به واسطه آن آدمی از جانب خداوند یاری داده می‌شود، همچنان‌که خداوند با فرستادن سپاهیان نامریی زمینه یاری را فراهم می‌سازد.

گفتنی است با توجه به توصیف سکینه در مجموع آیات قرآنی به عنوان حقیقتی نازل شده از سوی خداوند و موقعیت‌های خاصی که در آن‌ها رسول خدا^(ص) و مومنان معاصر آن حضرت و نیز با عنایت به آثار مترتب بر آن همانند فزونی ایمان، ثبات عقیده و استقامت در جهاد فی سبیل الله، می‌توان ادعا کرد که سکینه «حقیقتی فرامادی است که تحت شرایطی خاص از سوی خداوند بر جان پیامبران و مومنان نازل می‌شود و افزون بر همه امتیازات پیشین از قبیل پرورداری از هدایت، رحمت رحمانیه و رحیمیه و ایمان و تقوا و عمل صالح، ایشان را مشمول امتیاز جدیدی می‌سازد» (کلاتری، آرام، چمن‌پیما، ۱۳۹۴: ۲۷۹).

۴-۳-۵ تحلیل معناشناختی واژه «اطمینان»

واژه «اطمینان» و مشتقات آن ۱۳ بار در ۱۱ سوره و ۱۲ آیه از قرآن کریم آمده است (عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۴۲۸). اطمینان از ریشه مجرد طَمَنَ به معنای سکون و آرامش است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴۴۲/۷). راغب اصفهانی می‌گوید: اطمینان به معنای آرامش و استقرار جان پس از نگرانی و اضطراب است (۱۴۱۲: ۵۲۴). همچنین به معنای استقرار و اسکان در مکان و زایل شدن شک و اضطراب نیز آمده است (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۷۷/۶). بنابراین اطمینان از نظر لغوی مصدری است که بر سه وجه معنا شده است: اقامت داشتن و ساکن شدن، آرامش خاطر، راضی و خشنود بودن (حیری نیسابوری، ۱۴۳۲: ۲۳۲). صاحب کتاب مرصاد العباد ذیل آیات ۲۷ و ۲۸ سوره فجر (يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً)، می‌نویسد: «نفس مطمئنه نفس انبیاء و اولیاء است که ارواحشان بالاترین درجه اطمینان را داراست.» (رازی، ۱۳۷۳: ۳۶۹)

همچنین با عنایت به کاربرد مفهوم اطمینان در آیات قرآنی، می‌توان در تعریف آن چنین گفت: اطمینان فعلی ادراکی، پایدار، همراه با یقین، سکینه و

استقامت و بر مبنای ایمان استوار است. نیز امری ثابت و زوال‌ناپذیر است و با ذکر و یادآوری تجدید می‌گردد (خوش‌منش، بابازاده، ۱۳۹۶: ۲۶۰).

با توجه به آنچه در مفهوم واژه اطمینان گفته آمد، می‌توان مولفه‌های معنایی این واژه را چنین تبیین نمود: [+تقویت]، [+فصل]، [+سکون]، [+ظهور]، [+انتزاعی]. همنشینی واژه "اطمینان" در کنار مفهوم "نصر" در آیه (وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ) (آل عمران: ۱۲۶) «ولی این‌ها را خداوند فقط بشارت و برای اطمینان خاطر شما قرار داده و گرنه، پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است»، نشان از تقارب معنایی این دو مفهوم دارد.

مرجع ضمیر در کلمه «جعل» و «به» به امداد که مصدر متصید از فعل «یمددکم» در آیه قبل است و جزء واژگان هم‌معنای مفهوم نصرت به‌شمار می‌آید، برمی‌گردد: (بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ) (آل عمران: ۱۲۵) «آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان، که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد»، و همانطور که پیداست جار و مجرور «به» متعلق به فعل «تطمئن» است. بر این اساس می‌توان ادعا کرد که امداد الهی (توسط فرشتگان یا سایر نیروهای غیبی) جز بشارتی برای مومنان و مایه آرامش و اطمینان آنان نیست؛ آنان که به توحید کامل راه یافته‌اند، همواره آرامشی خاص دارند، اما برخی دیگر با وصول نشانه‌های حق آرام می‌شوند و خداوند برای این گروه از مومنان فرشتگانی را که علامت خداوند نازل خواهد کرد که نشانه‌های فتح و ظفر را به همراه دارند. این امداد، بشارت به مومنان است و برای تکریم و اهتمام آنان، به ضمیر خطاب (لکم) تصریح شده است. البته محور اصلی در این مقام، طمأنینه است که عامل و سبب پیدایش آن، ایمان به خداوند، بشارت و وعده الهی است (جوادی‌آملی، ۱۳۷۲: ۵۰۱/۱۵).

گفتنی است واسطه‌ها و ابزارهای امداد غیبی خداوند، یعنی فرشتگان، مانند دیگر انصار، در حقیقت مظهر نصرت الهی‌اند؛ نه آنکه ذاتاً مؤثر باشند بلکه نصر منحصرأ نزد خداست. لذا خداوند از آدمیان می‌خواهد که به کثرت از وحدت و به

خلق از حق در حجاب قرار نگیرند؛ زیرا این‌ها مظاهرنند و از برایشان حقیقتی و تأثیری نیست (کاشانی، ۱۳۹۳: ۱۹۷/۱).

نیز، امداد الهی بواسطه ارسال سپاهی از فرشتگان، یکی از اشکال نصرت الهی است که مآلاً به اطمینان قلبی مومنان و در نتیجه القای انرژی درونی فوق مادی در وجود آنان می‌انجامد و سبب افزایش قوا و توان مادی آن‌ها می‌گردد، در نتیجه بر مسائل غلبه کرده و پیروز می‌شوند و عامل اصلی پیروزی، تنها خداست چراکه جمله «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» با او عطف و بلافاصله بعد از «اطمینان» بیان شده است. بدین ترتیب رابطه مفهوم «اطمینان» و «نصر» را باید رابطه‌ای از نوع علی-معلولی دانست؛ بدین معنا که اطمینان معلول نصرت است و در پی یاری تحقق می‌یابد.

نکته پایانی در موضوع اطمینان اشاره به تفاوت این مفهوم با مفهوم سکینه است؛ این دو مفهوم گرچه جزء مفاهیم هم‌معنا و مترادف به‌شمار می‌آیند اما تفاوت‌های ظریف و متمیزانه‌ای برای آن دو می‌توان متصور شد که استعمال هر کدام را به بافت و سیاق خاصی اختصاص می‌دهد.

اطمینان ملازم با حصول یقین است اما سکینه این ملازمت را ندارد. اطمینان به تدریج حاصل می‌شود اما حصول سکینه دفعی است. همچنین تحقق اطمینان منحصر به ایمان و ذکر خداست اما برای مفهوم سکینه چنین انحصاری نیست بلکه بنا بر آیات قرآن (اعراف: ۱۸۹؛ قصص: ۷۲-۷۳؛ روم: ۲۱) شب و روز و ازدواج نیز عاملی برای ایجاد سکینه بیان شده‌اند. وانگهی اطمینان پس از تکامل ایمان و یقین حاصل می‌شود و به مثابه شالوده قلبی است که باثبات و دائمی و در عین حال تجدیدپذیر است اما برای مفهوم سکینه دوام متصور نمی‌شود (خوش‌منش، بابازاده، ۱۳۹۶: ۲۵۶).

۵-۳-۵ تحلیل معناشناختی واژه «اید»

واژه «اید» و مشتقات آن ۱۱ بار در ۹ سوره و ۱۱ آیه از قرآن کریم آمده است (عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۱۰۹)؛ این واژه با مفهوم نصرت در ۵ آیه از قرآن کریم همنشین شده است.

"أید" به معنای قوت و قدرت است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۹۷/۸). «أید» صیغۀ اول باب تفعیل از ریشهٔ أید است که دلالت بر قوت و حفظ دارد، بنابراین تأیید به معنای قوت دادن، قدرت بخشیدن و نیرومند کردن است؛ همچنان که «أیدَهُ اللهُ» یعنی «قوَاهُ اللهُ» (ابن فارس، ۱۴۲۲: ۸۳/۱).

در "الصَّحاح" واژهٔ أید به شدت و قوت معنا شده است. "أیدُهُ، او را قوی کرد" و "تَأیَّدَ یعنی قوی شد، نیرومند شد" (جوهری، ۱۴۰۷: ۴۴۳/۲). ابن منظور معنای نخستین واژهٔ ایاد را این گونه شرح می‌دهد: «الإیادُ: الترابُ یُجَعَلُ حَوْلَ الحَوْضِ أَوْ الخَبَاءِ یُقَوِّی بِهِ أَوْ یَمْنَعُ ماءَ المَطَرِ»، ایاد به معنای خاکی بوده است که در اطراف حوض و یا خیمه می‌ریزند تا محکم شود یا از ورود آب باران به آن جلوگیری شود (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷۶/۳). بنابراین، می‌توان گفت که معنای نخستین این واژه یک معنای محسوس بوده است که به تدریج، در معانی انتزاعی نیز کاربرد یافت. بر این اساس مولفه‌های معناساز این واژه عبارتند از: [+ظهور]، [+فصل]، [+حفاظت]، [+تقویت] و [+عامل بیرونی].

در تحلیل معناشناختی همنشینی «أید» و «نصر» می‌توان به آیهٔ ۱۳ آل عمران: ﴿قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنَةِ النَّاصِبِ فَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَخْرِ كَافِرَةَ يَرَوْنَهُمْ مَثَلِيهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾ در دو گروهی که (در میدان جنگ بدر) با هم روبه‌رو شدند، نشانه (و درس عبرتی) برای شما بود: یک گروه در راه خدا نبرد می‌کرد و جمع دیگری که کافر بود (در راه شیطان و بت) درحالی که آنها (گروه مومنان) را با چشم خود دو برابر آنچه بودند، می‌دیدند (و این خود عاملی برای وحشت و شکست آنها شد) و خداوند هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) با یاری خود، تأیید می‌کند. در این، عبرتی است برای بینایان، اشاره داشت. بنابر تفاسیر (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴۳/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۰۹/۲) شأن نزول این آیه در مورد جنگ بدر است که یک طرف قوای روحانی یعنی اهل الله و لشکریان اویند و طرف دیگر لشکریان نفس و یاوران شیاطین. گروه اول با اینکه تعدادشان کمتر است، وقتی به پیکار با بدن می‌رسند چون با نور خدا تأیید شده‌اند توفیق می‌یابند، اما گروه دوم با ذلت و خواری ضعیف و ناتوان شده و از عالم قدرت دور و جدا می‌گردند. گروه اول بر گروه

دوم چیره می‌شوند و آن‌ها را مقهور می‌سازند و با حمایت و تایید خداوند پیروز می‌شوند. آن‌ها اموال خود را که همان معلومات و مدرکاتشان بود در راه معرفت خدا و توحید صرف کردند لذا اهل عنایت هستند و مستعد لقای خداوند (کاشانی، ۱۳۹۳: ۱۵۶/۱).

بنابراین خداوند هر که را بخواهد با یاری خود تأیید می‌کند و این بدان معناست که رابطه مکملی مفهوم «نصر» با «آید» را می‌توان از نوع ابزاری دانست. بدین معنا که نصرت الهی و مصادیق آن آلتی برای تقویت به شمار می‌آید. موید این ادعا نیز وجود بقاء استعانت در اغلب کاربردهای فعل «آید» و مولفه وجود عامل بیرونی در این فعل است، همانطور که در آیه ﴿...وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾ (بقره: ۸۷) «...و به عیسی بن مریم دلیل‌های روشن عنایت کردیم و او را به روح القدس تأیید نمودیم...» روح القدس به عنوان عاملی بیرونی حضرت عیسی (ع) را تأیید می‌کند.

۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شد تا در پرتو نظریه حوزه‌های معنایی و بر مبنای محور همنشینی، واژگانی که حوزه معنایی مفهوم نصرت را شکل می‌دهند، مشخص گردد و رابطه هریک از این واژگان با مفهوم نصرت تبیین شود. نتایجی که از این پژوهش به دست آمد عبارتند از:

^۱ معناشناسان برای هر دو واژه هم‌نشین دو نوع رابطه کلی متصور شده‌اند: رابطه نحوی- معنایی یا مکملی و رابطه معنایی-معنایی که رابطه اخیر، خود بر سه قسم است؛ رابطه اشتدادی، رابطه تقابلی و رابطه توزیعی. رابطه مکملی (اسنادی) بر ساختار نحوی استوار است، مانند ارتباطی که بین فعل و دیگر اعضای جمله فعلیه همچون فاعل، مفعول، جار و مجرور، مفعول فیه و... وجود دارد؛ یا مانند ارتباط «مضاف و مضاف‌الیه»، «مبتدا و خبر» و... رابطه اشتدادی بین دو مفهوم مشترک که یکدیگر را تأیید و تقویت می‌کنند، وجود دارد مانند: هم‌معنایی و شمول معنایی. رابطه تقابلی بین دو مفهومی است که علیرغم وجود مولفه معنایی مشترک، یکدیگر را نقض می‌کنند. رابطه توزیعی نیز بین دو مفهوم واقع در یک حوزه معنایی با قلمروهای متمایز برقرار است، مانند: «زرد و سبز»، «غیب و شهادت»، «شمال و جنوب» و... (شفیع‌زاده، بهارزاده، فتاحی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۰۳؛ خوش‌منش، بابازاده، ۱۳۹۶: ۲۴۶). گفتنی است ارتباط واژگان هم‌نشین را نمی‌توان محدود به این دو رابطه کلی دانست بلکه با توجه مباحث نحوی و معنایی روابط واژگان هم‌نشین قابل بسط‌اند.

- کلمه "نصرت" در بعد لغوی و اصطلاحی دارای معانی باران، یاری، تأیید، دریافت خیر و خیررسانی، انتقام، بخشش، تقویت، نجات، غلبه، پیروزی، منع و اعانه است. در همه این معانی می‌توان مولفه‌های معنا ساز [+تقویت]، [+ظهور]، [+فصل] و [+انتزاعی] را مشاهده کرد.

- وجود مولفه‌های معنا ساز مفهوم نصرت می‌تواند قرینه‌ای برای تعیین مفاهیم هم‌حوزه این مفهوم به‌شمار آید از این رو مفاهیمی همچون فتح، غلبه، آید، سکینه و اطمینان به دلیل اشتراک در سه مولفه [+تقویت]، [+ظهور] و [+فصل]، جزء واژگان هم‌حوزه مفهوم نصرت به‌شمار می‌آیند. نیز با توجه به رابطه هریک از مفاهیم مذکور با مفهوم نصرت می‌توان اظهار داشت که نصرت الهی باعث تحقق سکینه و تأیید اهل ایمان می‌شود همچنان‌که امکان فتح، غلبه و اطمینان را برای ایشان در پی دارد.

- آیات مشتمل بر واژه نصرت و یا یکی از مشتقات آن، بر اساس هم‌آیی این مفهوم با دیگر مفاهیم قابل دسته‌بندی به دسته‌های متعددی است که طبق این دسته‌بندی‌ها، ماهیت و چیستی نصرت بیش از پیش آشکار خواهد شد. مفاهیم هم‌نشین با مفهوم نصرت را می‌توان در دسته‌های ابزاری، اثرپذیر، زمینه‌ای و امثال آن جای داد.

- بررسی واژگان حوزه معنایی نصرت در محور هم‌نشینی، از یکسو در مفهوم‌شناسی دقیق این واژه و شناخت مفاهیم هم‌معنا و یا متقابل آن اثرگذار است و از سوی دیگر احتمال استعمال تصادفی واژگان در متن قرآن را مخدوش می‌سازد و بر این نکته تأکید می‌ورزد که واژگان قرآنی در ارتباطی کاملاً هدفمند و سیستماتیک با همدیگر به کار گرفته شده‌اند.

- کاربرست الگوی تحلیل مولفه‌ای در نظریه حوزه معنایی، این امکان را فراهم می‌سازد که مفاهیم براساس مولفه‌های معنا ساز خود از یکدیگر تمییز داده شوند، به طوری که علی‌رغم تقارب و تداخل معنایی برخی از آن‌ها با یکدیگر، جایگزینی یکی با دیگری ممکن نباشد و موجب خلل در افاده معنای مراد گردد، لذا نظریه حوزه معنایی و الگوی تحلیل مولفه‌ای می‌توانند بیانگر محدودیت‌های گزینشی واژگان باشند.

منابع

- قرآن کریم ترجمه آیتی
آزادی، پرویز، (۱۳۹۰ش). مولفه‌های معنایی «حق» در قرآن کریم، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- ابن جنی، عثمان، (۱۹۵۵م). الخصائص، تحقیق محمدعلی نجار، بیروت: دارالهدی.
ابن فارس، ابوالحسین احمد، (۱۴۲۲ق). مقایس اللغه، بیروت: دارإحیاء التراث العربی.
ازهری، محمدبن احمد، (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغه، بیروت: دارإحیاء التراث العربی.
ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۹۳ش). خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، چاپ نهم، تهران: انتشار.
- _____ (۱۳۷۸ش). مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
- باقری، مهدی، (۱۳۸۴ش). مقدمات زبان‌شناسی، چاپ هشتم، تهران: قطره.
پالمر، فرانک، (۱۳۶۶ش). نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه کورش صفوی، تهران: مرکز.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر، (۱۳۷۶ش). شرح المختصر، چاپ هشتم، قم: دارالحکمه.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۲). تفسیر تسنیم، قم: اسراء.
جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ق). الصحاح، تحقیق أحمد عبدالغفور عطار، چاپ چهارم، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حیری نیشابوری، اسماعیل بن احمد، (۱۴۳۲ق). وجوه القرآن، تحقیق جلال سیوطی، بیروت: مجمع البحوث الإسلامیه.
- خوش‌منش، ابوالفضل، بابازاده، حمیده، (۱۳۹۶ش). «معناشناسی طمانینه در اشعار جاهلی و قرآن کریم از منظر روابط معنایی»، مجله آموزه‌های قرآنی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲۶، صص ۲۳۵-۲۶۳.
- رازی، ابوبکر نجم‌الدین، (۱۳۷۳ش). مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد، تصحیح محمدامین ریاحی، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.

راستگو، کبری و ابراهیم پور، معصومه، (۱۳۹۷ش). «بررسی معناشناختی مفهوم «نصرت» در قرآن کریم با رویکرد تحلیل مولفه‌ای»، ششمین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم انسانی، مدیریت و کارآفرینی ایران. صص ۱-۱۰.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴ش). المفردات فی غریب القرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی.

زبیدی، محمد بن محمد، (۱۴۱۴ق). تاج العروس، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر.

شعیری، حمیدرضا، (۱۳۹۱ش). مبانی معناشناسی نوین، چاپ سوم، تهران: سمت.

شفیع زاده، مرضیه، بهارزاده، پروین، فتاحی زاده، فتحیه، (۱۳۹۳ش). «معناشناسی کلمه در قرآن کریم با تاکید بر روابط هم‌نشینی و جانیشینی»، نشریه پژوهش‌های قرآن و حدیث، شماره ۱، صص ۹۹-۱۳۰.

صاحب، اسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة، تحقیق محمدحسن آل یاسین، بیروت، عالم‌الکتب.

صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة، قم: فرهنگ اسلامی.

صفوی، کورش، (۱۳۸۳ش). درآمدی بر معناشناسی، چاپ دوم، تهران: سوره مهر.

_____ (۱۳۸۴ش). فرهنگ توصیفی، تهران: فرهنگ معاصر.

_____ (۱۳۸۳ش)، «نگاهی به نظریه حوزه‌های معنایی از منظر نظام واژگانی زبان فارسی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز (ویژه‌نامه زبان انگلیسی و زبان فارسی)، شماره ۱، صص ۲-۱۱.

طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴ش). المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیة (دفتر انتشارات اسلامی).

طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش). مجمع البیان، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.

طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین، چاپ دوم، تهران: مرتضوی.

عبدالباقی، محمدفؤاد، (۱۳۶۴ق). المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، القاهرة: دارالکتب المصریة.